



## یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و رو به رو می‌شویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک بهدلیلی سر راهمان قوار می‌گیرند و ممکن است اگر قدمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسئله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشنan به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صفری و کبری چیزی که این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل بوجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ادامه دادم که: همین اندازه که وضعیت زانوهایتان ثابت مانده، دلیل تأثیر داروها است. بقیه اش هم که مربوط به «شناسنامه» است!

### یادداشت ۳

نسخه‌اش شامل داروهایی برای درمان سردرد عصبی بود. ضمناً برای عفونت گلویش نیز آنتی‌بیوتیک تجویز شده بود.  
سؤال کرد: اگر این داروها را با هم بخورم اشکالی ندارد؟  
پاسخ من منفی بود.  
ادامه داد که من اعتقادی به خوردن دارو ندارم، ولی ناچار شدم که به پزشک مراجعه کنم و این نسخه برایم تجویز شده است.  
برای ایشان شرح دادم که او لا در مورد دارو باید باور بهبودی وجود داشته باشد. در ثانی به پزشک مربوطه باید اعتقاد داشت تا از نظر روانی مشکلی پیش نیاید. دست آخر هم این که اگر دارو به جا و به اندازه خورده شود، درمان کننده است. غذا هم اگر بی جا و زیادی خورده شود، مشکلات گوارشی به وجود می‌آورد!

### یادداشت ۴

جلوی پیش‌خوان داروخانه که قرار گرفت، یک تکه کاغذ از داخل کیفیش در آورد و از روی آن شروع کرد به خواندن:  
قرص سرماخوردگی ۳ عدد  
کپسول ژلوفن ۲ عدد  
قرص آنتی‌هیستامین ۴ عدد

### یادداشت ۱

از داخل کیفیش، یک ورق نیمه استفاده شده دارویی مسکن را بیرون آورد و جلوی من را گرفت و سؤال کرد که این دارو به چه دردی می‌خورد؟ گفت: مسکن و ضدالتهاب است.

گفت: برای پادرد است، یا این که برای کمردرد و دست‌درد هم خوب است؟ بلا فاصله هم ادامه داد که این را برای پادرد می‌خورم.

سؤال کردم که به چه ترتیبی می‌خورد؟ پاسخ داد که بعد از هر غذا یکی می‌خورم. برایش توضیح دادم که اولاً داروی پادرد، برای کمردرد و دست‌درد هم خوب است. در ثانی میزان درست مصرف این دارو، دو عدد بعد از هر غذا است تا اثری بهتر و کامل‌تر داشته باشد.

### یادداشت ۲

توی شیش و بش مهر و امضای نسخه بیمه‌ای بودم که چند لحظه پیش رد کردم. از پشت پیش‌خوان داروخانه صدایم کردند. برگشتم دیدم که خانم نسبتاً مسنی همراه خانم جوانی روی نیمکت داروخانه نشسته‌اند و نسخه بیمار دیگر را جلویم دراز کردند.

داروها را که نگاه کردم، متوجه شدم که برای درمان درد مفاصل زانوها است. در حالی که نسخه را به تکنیسین داروخانه می‌دادم تا داروهایش را آماده کند، خانم مسن پرسید: آقای دکتر! چند دوره هست که این داروها را می‌خورم، ولی خوب نشده‌ام.

سؤال کردم: بدتر که نشده‌اید؟

جواب شنیدم که: خیر.

البته، این را هم اضافه کردم که اگر بعد از ۲۴ ساعت بهبودی حاصل نشد، حتماً به پزشک متخصص چشم مراجعه کند.

#### • یادداشت ۶ •

یک اسکناس ۵ هزار تومانی روی پیش‌خوان داروخانه گذاشت و تقاضای یک بسته «ویاگرای» ایرانی، که مخصوص دش «سیلدنافیل» بود، داشت. پلافلاسل هم گفت: صد میلی‌گرمی باشد. دارو را که برایش آوردم و قیمتش را به او گفتم، کمی این پا و آن پا شد و گفت: قبلًا ارزان‌تر بود. توضیح دادم که گران شده است. کمی مکث کرد و گفت: پس یک بسته ۵۰ میلی‌گرمی اش را بدھید. تحویلش دادم و رفت. ایشان که از داروخانه خارج شد، رو به تکنیسین داروخانه کردم و گفتم: اگر مشکل وی با سیلدنافیل ۵۰ میلی‌گرمی حل می‌شد، چرا تقاضای ۱۰۰ میلی‌گرمی آن را داشت، نمی‌دانم؟ ولی این را می‌دانم که دارو غذا نیست که اگر نان و پنیر نبود، با نان خالی بسازیم. یا اگر نان خالی هم نبود، سر گشته به بالین بگذاریم! دارو باید به اندازه کافی و با مقدار لازم مصرف شود.

وقتی از هر کدام به تعداد درخواستی ایشان، بلیستر ده عددی دادم، رو به من کرد و گفت: از هر کدام به تعداد دانه‌ای می‌خواهم که گفتم. هرچه شرح دادم که امکان قیچی کردن بلیستر نیست و حداقل ده عدد باید تهیه کند، به خرجش نرفت. احتمالاً داروخانه را با نانوایی اشتباه گرفته بود و فکر می‌کرد در صفحه یک دانه‌ای یا صفحه دو دانه‌ای نان برابری ایستاده است!

#### • یادداشت ۵ •

چشممش بدوری قرمز شده بود. یک عدد محلول کلوتریمازوول را به من نشان داد و گفت که از این محلول داخل چشمش ریخته است. به ایشان توصیه کردم که موقع استفاده از دارو، حتماً به نوشته‌های روی آن نگاه کند. در ثانی چشمش دچار حساسیت به کلوتریمازوول شده که باید با محلول شستشوی چشم، آن را بشوید، سپس از قطره نفازولین استفاده نماید. اصرار داشت که به او دارو بدھم تا مجبور به مراجعه به پزشک نشود! محلول شستشوی چشم دادم و قطره نفازولین را جلویش گذاشتم و گفتم که چگونه مصرف کند.